

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان
خلاصه گزارش مطالعات موردی

سیاست و حکومتداری ولایتی در افغانستان: ولایت ننگرهار



اشلی جکسن
سرطان ۱۳۹۳



۱۳ سال
تحقیق باکیفیت



مترجم: خالد خسرو

طرح و دیزاین: احمد سیر علمیار

کود نشریه: ۱۴۱۵D

© ۱۳۹۳، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان بعضی از حقوق محفوظ است. این نشریه میتواند چاپ مجدد و تکثیر گردد، و یا در دستگاه های قابل بازیابی ذخیره، و یا به هر شکل و توسط هر وسیله بی، اعم از برقی، ضبطی و دیگر وسایل با ذکر مشخصات نویسنده و واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان انتقال گردد. هر گونه استفاده تجارتي و خرید و فروش آن مجاز نیست. هرگاه این نشریه چاپ مجدد و یا به صورت برقی به دسترس گذاشته میشود، باید خط ارتباطی به سایت انترنتی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (www.areu.org.af) در آن چاپ و یا روی صفحه انترنتی گذاشته شود. برای هرگونه استفاده که در فوق مشخص نگردیده است، باید اجازه تحریری قبلی ناشر (واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) از آدرس سایت انترنتی areu@areu.org.af و یا تماس با شماره ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰)۰۹۳ بدست آید.

در باره نویسندگان

اشلی جکسن نویسنده و پژوهشگر مستقل است. وی قبلاً با انستیتوت ODI در لندن و دفتر آکسفام و هیأت معاونیت سازمان ملل متحد در افغانستان ایفای وظیفه نموده است.

درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، مؤسسه مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و طرز العمل و انتشار نتایج حاصله از آنها جهت آگاهی دهی و تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. این اداره سعی مینماید تا با دخیل ساختن پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققین و دانش آموزان زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه این اداره را جهت تقویت ظرفیت پژوهشی آنان، و ایجاد فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ با همکاری موسسات امدادی فعال در افغانستان بوجود آمد که نماینده های آن متشکل از هیأت مدیره، تمویل کنندگان، ملل متحد و دیگر دفاتر و موسسات غیر دولتی می باشد. این واحد بیشتر از سوی دولت های فنلند، سویدن و سویس پشتیبانی مالی می شود.

در سال ۲۰۱۴ میلادی پروژه های مشخصی از سوی کمیسیون اروپا (EC)، اداره توسعه و همکاری سویس (SDC)، موسسه بین المللی برای توسعه (ODI)، برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP)، پوهنتون آسیای مرکزی (UCA)، بانک جهانی، انستیتوت صلح ایالات متحده امریکا (USIP)، همکاری های تخنیکی آلمان (GIZ) و سفارت فنلند تمویل میگردد.

خلاصه:

معمولاً، حکومت افغانستان به عنوان یک نهاد چندپارچه و شکننده توصیف گردیده است. هرچند که حکومت مرکزی در موارد بسیاری، به ویژه فراتر از پایتخت، به درستی و با موثریت لازم عمل نکرده است، اما این به معنای آن نیست که کشور در سطح ولایات با اغتشاش و بی نظمی مواجه می باشد. این تحقیق به دنبال ارزیابی پالیسی ها و برنامه هایی است که هدف آن عملی ساختن نظریات جامعه بین المللی در مورد حکومتداری و ارایه خدمات در افغانستان، و از جانب دیگر بررسی و درک نقاط مشترک- و همچنان تضاد- ایده ها و برنامه های مذکور با مناسبات و روابط قدرت موجود در سطح منطقه ای و ولایتی در این کشور، می باشد.

این تحقیق که اولین قضیه مطالعاتی از جمله سه مورد مطالعاتی دیگر در این باره است، می کوشد تا فعل و انفعالات سیاسی و حکومتداری در سطح ولایتی را مورد کنکاش قرار داده که مسوولیت انجام آن به عهده واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، و انستیتوت توسعه بین المللی بریتانیا به عنوان بخشی از بنیاد تحقیقاتی معیشت مطمئن (Secure Livelihoods Research Consortium) بوده است. ولایت ننگرهار در این چارچوب به این دلیل برای مطالعه انتخاب شد که به عنوان مرکز سیاست شرق افغانستان، مرکز قدرت منطقه ای، اهمیت جیوپولیتیک و همسایگی با پاکستان، و حضور نظامی وسیع ایالات متحده و دریافت کمک های بین المللی بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی، از اهمیت اساسی برخوردار است.

نگاه این تحقیق معطوف به حکومتداری محلی و چگونگی دسترسی به خدمات عامه است. در عمل، برنامه حکومتداری جامعه بین المللی در زمینه برخورد و توجه به چگونگی کارکرد نهادهای غیررسمی دولتی و نهادهای مبتنی بر روابط در افغانستان، همواره با ناکامی روبرو شده است. شبکه های غیررسمی و روابط اجتماعی، نحوه دسترسی به منابع دولتی و غیردولتی و قدرت را در افغانستان تنظیم و تعیین می نماید. این تحقیق، تلاش دارد تا روابط قدرت را درک کرده و میان چگونگی عملکرد حکومت افغانستان در عمل، با آنچه که در گفتار جامعه بین المللی در مورد نظام ها و الگوهای حکومتداری دلخواه مطرح شده، تفکیک به عمل آید.

سیاست و حکومتمداری ولایتی

در ننگرهار، "حکومت استوار بر روابط" تحت تاثیر و نفوذ قومندانان برجسته جهادی است. از همه مهمتر در میان آنها خانواده ارسلها است که تسلط شان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی بر فضای سیاسی در شرق توسط حاجی دین محمد، والی پیشین ننگرهار، حضرت علی، نماینده پارلمان و سایرین هرچه بیشتر مستحکم گردید. در توافقات و تعاملات سیاسی پس از کنفرانس بن، این افراد توانستند موقف‌هایی را در حکومت، چه از طریق انتخابات و یا مقرری‌های رسمی، بدست آورده و با استفاده از منابع دولتی جایگاه و اعتباری را در میان شبکه‌های غیررسمی نیز حاصل کنند.

همانگونه که کنفرانس بن را می‌توان به عنوان فرصتی برای چانه زنی‌های بزرگ در میان جناح‌های که درگیر جنگ بودند قلمداد کرد، این موضوع چانه زنی‌هایی برای کسب قدرت در سطوح ولایت‌ها و ولسوالی‌ها را نیز با خود داشت. در سه دهه جنگ، به درجات مختلف در سرتاسر کشور نخبگان قدیم قدرت در سطح روستاها به اشکال مختلف تعویض و یا تنزل قدرت پیدا نمودند که در نتیجه، خلاء به وجود آمده توسط نسل جدیدی از افراد قدرتمند و قومندانان سابق پر گردید. تسلط بر قدرت و اعمال خشونت در سال‌های اولیه پس از سقوط طالبان به آنها اجازه تثبیت قدرت و به دست گرفتن منابع را داد و در عمل خود را حکومتی و فرمانفرمایی به حساب آوردند. با برگزاری انتخابات‌های ریاست جمهوری و پارلمانی در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میلادی نقش آنها تبدیل به یک واقعیت برگشت‌ناپذیر گردید. به تعقیب آن در انتخابات‌های شورای ولایتی و پارلمانی در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ میلادی، بسیاری از افراد مذکور انتخاب شده و در نتیجه سیاست و قدرت در سطح ولایت را تحت نفوذ خویش قرار دادند که از جمله آن افراد می‌توان به اشخاصی چون ظاهر و جمال قدیر اشاره نمود.

گزینش گل آغا شیرزی به عنوان والی ننگرهار در سال ۲۰۰۵ میلادی به صورت اساسی روابط و نظم موجود در مشرقی را برهم زده و باعث به میان آمدن اشکال جدید رقابت و تضاد گردید و در نهادهای دولتی و چگونگی دسترسی به منابع رسمی و غیررسمی و مانورهای سیاسی در آنجا منعکس شد. گل آغاشیرزی به عنوان یک فرد بیرونی و از ولایت قندهار، باید از هیچ برای خود حمایت و پایگاه محلی به وجود می‌آورد. او برای خود منابع عایداتی از فراتر از آنچه وجود داشت، مانند صندوق مالیه سرحدی شیرزی، دست و پا کرد تا از این طریق قادر به اجرای پروژه‌های پرطرفدار عام‌المنفعه گردیده و کمبودات بودجه‌ای ولایتی را که نتیجه کاستی‌ها و تمرکز بیش از حد بودجه و تخصیص ملی منابع توسط مرکز است، بپوشاند. شیرزی با روابطی که با نخبگان و سران محلی ایجاد نمود، توانست برخی از توقعات و اولویت‌های جامعه بین‌المللی مانند کاهش کشت مواد مخدر را برآورده ساخته و در بدل آن حمایت نظامیان امریکایی در افغانستان را بدست بیاورد. شیرزی بعداً، از حمایت نظامیان امریکایی در راستای تهدید و ارباب رقبای خود و همچنین بدست آوردن امتیازات مالی - از طریق گروه‌های بازسازی ولایتی و سایر کمک‌های مرتبط به برنامه‌های امنیتی - استفاده کرد.

ستراتژی شیرزی می‌تواند چگونگی حکومتمداری محلی را با توجه به نقش‌های مبهم و تعریف نشده آن برجسته کند. فساد اداری و کنترل کاملاً متمرکز حکومت بر بودجه ملی و اختیارات باعث ضعیف ساختن افرادی که بر اساس قوانین و پروسه‌های اداری موجود کار می‌کنند، شده است. در مقابل افرادی مانند شیرزی که دارای قدرت و منابع خارج از سیستم اند، دارای موقعیت قوی‌تر و بهتری اند. فارغ از این که افراد چه تاکتیک‌هایی را به کار می‌برند، منظور از آرایه خدمات بهتر به ندرت کمک به ولایت ننگرهار بوده است. اگر بهبودی در حکومتمداری ولایت و آرایه خدمات از سوی مقاماتی چون گل آغاشیرزی نیز به وجود آمده، در قدم اول انگیزه اصلی آن منافع شخصی افراد قدرتمند و تقویت جایگاه و روابط شان در جامعه بوده که این در ذات خود مانع از توسعه و تحکیم نهاد گردیده است.

در کنار این نقش شیرزی در مشرقی، تاثیرات حضور نظامی ایالات متحده و جامعه بین المللی در ایجاد «یک بازار معامله و داد و گرفت سیاسی» را نیز برجسته می سازد که از جمله خصایل آن استفاده جویی ها و رقابت افراد متنفذ محلی برای به دست آوردن منافع و منابعی که به منظور تقویت امنیت و از بین بردن کشت کوکنار از سوی نهادهای بیرونی تخصیص داده شده بود، می باشد. نیروهای نظامی ایالات متحده و با پول سرشاری که به همراه خود داشتند، سیستمی از برندگان و بازندگان را در سیاست و روابط قدرت در شرق به وجود آوردند: شیرزی به حمایت اردوی امریکا در آغاز سال های اول تسلط بر ولایت ننگرهار اتکا کرد و سایرین، مانند حضرت علی، از این نیرو علیه رقبای خود که چیزی از وضعیت موجود به دست نیاورده بودند، استفاده کردند. حضرت علی به طور خاص با استفاده از نفوذ خود در میان نظامیان امریکایی تلاش ورزید که در نیروهای امنیتی ولایت، چه نیروهای امنیتی رسمی و چه کمپنی های امنیتی، افراد وفادار به خودش را بگنجانند.

ستراتژی شیرزی برای مدتی کار کرد اما این اقتدار با قدرت گرفتن مجاهدین سابق مشرقی پس از ۲۰۱۰ میلادی با چالش مواجه شد. رقبای اصلی شیرزی عبارت از برادران ارسلا یعنی ظاهر قدیر که در سال ۲۰۱۰ به پارلمان انتخاب شد، و جمال قدیر که به شورای ولایتی در سال ۲۰۰۹ میلادی راه یافت، بودند. آنها به یک رقابت و نبرد غیرمستقیم با شیرزی از طریق غصب زمین ها و سازماندهی تظاهرات «سیاسی» علیه والی در مرکز، وارد شدند. جمال و متحدانش قادر شدند که با در اختیار گرفتن شورای ولایتی به شیرزی حمله برده و تسلط بیشتری بر منابع ولایت ننگرهار پیدا نمایند. این تاکتیک های رقبای شیرزی، در کنار افزایش ناامنی و رواج مجدد کشت کوکنار، در نهایت باعث گردید که گل آغاشیریزی مقام ولایت را حفظ کرده نتواند. در اکتبر ۲۰۱۳ میلادی، او از مقام خود استعفا داده و برای پست ریاست جمهوری در انتخابات سال ۲۰۱۴ میلادی خود را نامزد نمود.

یافته ها و پیشنهادات

تعیین گل آغاشیریزی به عنوان والی ولایت ننگرهار در سال ۲۰۰۵ میلادی یک فرصت مفید برای فهم نقش ارایه خدمات در تحکیم پایه های مشروعیت و اقتدار قدرتمندان محلی فراهم ساخت. در این مورد خاص می بینیم که چطور یک فرد بیرون از ولایت با چه تاکتیکی هایی برای خود جایگاه و پایگاه محلی می سازد. شیرزی به عنوان یک قندهاری که از هیچ نوع حمایت محلی (در ننگرهار) برخوردار نبود، مجبور به جلب حمایت مردم گردید. فساد شیرزی تا زمانی تحمل می گردید که او بر اوضاع و قدرت خود تسلط لازم را داشت. هنگامی که وضعیت امنیتی ولایت رو به خرابی نهاد و افکار مردم محل علیه نیروهای خارجی گشت، قدرت مخالفانش چون قدیر و جمال ظاهر افزایش و محبوبیت و قدرت سیاسی اش رو به افول نهاد.

در مقابل، قدرتمندان و مجاهدین سابقی که مشرقی های اصیل هستند، ارزش خاصی برای بهبود وضعیت کلی اهالی ولایت ننگرهار قابل نبوده اند. به نظر می آید که برادران ارسلا داشتن نقش عمده در حکومتداری ولایت ننگرهار را کم و بیش حق طبیعی خود می دانند. از همین رو ارایه خدمات به منظور کسب حمایت عمومی یک رویکرد و تاکتیک نه چندان مهم برای دین محمد و برادران ظاهر است. برادران ظاهر در عوض کسب حمایت عمومی از طریق اجرای کارهای عام المنفعه و حکومتداری خوب در مقایسه با شیرزی، تلاش کردند که روند حکومتداری را مختل و شبکه وفاداران و همراهان شیرزی را در آنجا به چالش بکشند. آنها اگر در آنجا کاری هم انجام دادند در پس آن فقط یک مقصد شخصی نهفته بوده است. مهمترین مثال آن شخص حضرت علی است که با تلاش اعظمی کوشیده است که اهالی دره نور را وارد قوای مسلح و کمپنی های امنیتی ساخته تا از مزایای آن استفاده ببرند. او در مقابل کار اندکی برای سایر باشندگان ننگرهار انجام داده است.

فارغ از این که افراد چه تاکتیک هایی برای تحکیم قدرت خود استفاده کرده اند، در این میان بهبود وضعیت عمومی و ارایه ی خدمات عام المنفعه به ذات خود هدف افراد مذکور نبوده و بیشتر از آن استفاده ابزاری شده است. یعنی در آنجای که مقامات حکومتی در پی بهبود حکومتداری و ارایه خدمات عامه بوده اند در پشت آن منافع فردی و شخصی نهفته بوده است. در بهترین

حالت، چهره های قدرتمند به نفع افراد وفادار به خود چه از طریق تعیینات حکومتی و ملکی و چه حل مناقشات به نفع آنها عمل نموده اند. برای مثال، اگر جاده ای ساخته می شود، دلیل اصلی آن خود اعمار جاده و یا جلب حمایت مردمی نیست بلکه از این طریق افراد متنفذ می توانند به قراردادهای مالی راه سازی و سایر منابع دسترسی پیدا کنند.

شیرزی به طور روشن این انگیزه را داشت که به خاطر جلب حمایت عمومی در ولایت وارد فعالیت های بازسازی و عام المنفعه گردیده و برای بهبود وجهه خود در میان نیروهای امریکایی به عنوان فردی که قادر به اعمال کنترل بر ولایت ننگرهار است، تلاش ورزد. به همین صورت، منافع حضرت علی ایجاب می نمود تا نهاد های امنیتی را از میان پشه ای هایی وفادار به خود که بسیاری از آنها فقیر، دارای تحصیلات بسیار کم و از نواحی خیلی دور افتاده بودند، بی انبارد. به نظر نمی آید که حضرت علی به انگیزه بهبود وضعیت عمومی و یا داشتن دغدغه محبوبیت مردمی رویکرد فوق را انتخاب کرده باشد؛ او با شمولیت افراد وفادار به خود، بالای نهادهای امنیتی ولایت نفوذ خود را قوی تر ساخته که این در ذات خود نگرانی از فرقه ای شدن قوای امنیتی ننگرهار پس از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان را افزایش می بخشد.

موضوعات فوق یک بحث کلانتری را هم در مباحثات مربوط به جنگسالاران و افراد قدرتمند بازی می نماید که آیا چنین افرادی را می توان به خاطر تلاش جهت تامین منافع عمومی پاداش داد و یا حتی به زور به این کار مجبورشان کرد؟ این تحقیق نشان می دهد که افراد مذکور را با هیچ انگیزه و پاداشی نمی توان وادار کرد تا نقش مثبتی در دولت سازی ایفا نمایند. مشروعیت و قدرت به طور مشخص از ناحیه کنترل قهریه ی قدرت و منابع دولتی و غیردولتی به دست می آید. استفاده از تاکتیک های که از سوی قدرتمندان محلی مورد استفاده قرار گرفته و از آن می توان برداشت مثبت به نفع پروژه های عام المنفعه کرد، منوط به این است که آیا نفعی برای چهره های مذکور (مانند مورد حضرت علی و نمایندگی پشه ای ها در نهاد های امنیتی) دارد و یا این که آنها به غیر از استفاده از کارهای عام المنفعه راه های دیگر نیز برای حفظ قدرت و اعتبار در منطقه خود دارند. به بیان دیگر ارتقای وضعیت و ارائه خدمات یک موضوع جانبی در سیاست سران متنفذ محلی بوده است. این افراد قدرتمند و شبکه های نفوذشان است که عمیقاً در تمام سطوح دولت نفوذ کرده، به صورت شدیدی نهادهای حکومتی را از کار انداخته و مانع از توانایی نهادها برای رسیدگی به نیازهای مردم می شوند.

روشن نیست که در یک دهه گذشته جامعه جهانی دارای یک ستراتیژی منسجم برای برخورد با چهره های مذکور و تسلط شان بر دولت بود یا خیر. حکومتمداری محلی برای مدت طولانی در پالیسی ها و برنامه های جامعه جهانی از اولویت برخوردار نبود. زمانی هم که حکومتمداری محلی در دستور کار قرار گرفت بازهم رویکرد منسجم و مورد توافق جمعی به چشم نمی خورد. در شرق، نیروهای بین المللی بالای گل آغا شیرزی (و همچنان حضرت علی و دیگر مجاهدین سابقی که از حضور ایالات متحده در افغانستان مستفید شده اند) زیاد اعتماد نداشته و از نظر آنها افراد مذکور به مصداق همان گفته مشهور «آدم های شورور و بدی اند اما به درد ما می خوردند.» نیروهای بین المللی به صورت مشخص به خاطر نگرانی از ناامنی و شورشگری طالبان و بی توجه به مساله حکومتمداری مشروع و پایدار، از افراد قدرتمند و قابل اتکا حمایت کرده و در اختیار شان منابع و اختیارات فراوانی قرار دادند. در مقابل، در چارچوب پالیسی ها و برنامه های حکومتمداری ملکی (که توسط سازمان ملل و نهادهای کلان تمویل کننده اجرا می شد) بیشتر روی نهادسازی تکیه گردید، اما این تلاش ها به مراتب ضعیف و دارای منابع مالی کمتر در مقایسه با نیروهای امریکایی در افغانستان که وارد منازعه و تعامل با بازیگران سیاسی خواهان به دست آوردن منابع شدند، بوده است. از سوی دیگر به اصلاحات تا جایی اجازه داده شد که کدام تهدیدی برای بازیگران سیاسی مقتدر به حساب نیامده و جامعه جهانی هم قادر گردید که همین اصلاحات محدود را به عنوان دستاورد به رخ دیگران بکشد.

در حالی که تمویل کنندگان توجه و منابع مالی خود را بالای حکومتمداری محلی به مصرف رساندند اما در عوض تغییرات بنیادین زیادی در این سطح به وجود نیاوردند. آنها به اعمال اصلاحات اساسی در نهادها، به ایجاد نهادها و پروسه های موازی در کنار نهادها و پروسه های موجود دست یازیدند (Stark and Bruszt, 1998). در ننگرهار به روند اصلاحات تا جایی اجازه داده شد که

در برابر نظم موجود تهدیدی را خلق ننماید (این موضوع در نحوه انتخاب ولسوال ها بازتاب یافته است). برنامه ها و اقدامات به واسطه مداخله های افراد قدرتمند تضعیف شده و اغلب برای مقاصد خودشان مورد استفاده قرار گرفته است. در حالی که برخی تعینات بر اساس شایسته سالاری و تخصص صورت گرفت، اما این افراد به خاطر عدم ارتباطات با شبکه ها و افراد قدرتمند در انجام وظایف خود با ناتوانی ها و مشکلات مختلفی رو به رو شده اند.

تسخیر نهادهای رسمی به منظور تامین منافع فردی به دلیل فقدان شفافیت در ارتباط به حکومتداری محلی بیشتر تقویت گردیده است. در سطح ولایتی، تا هنوز هم نقش والی و شورای ولایتی مبهم و گاه در تقابل با یک دیگر قرار دارد. به همین خاطر در قضیه حاجی جمال دیدیم که چطور شورای ولایتی زیر نام مبهم نظارت عملکرد نهادها علیه گل آغاشیرزی مورد استفاده قرار گرفت. تمرکز بیش از حد و عدم واگذاری منابع مالی در اختیار وزارت خانه های مربوطه تکیه بر والیان قدرتمند را به خاطر کمک به تامین خدمات اساسی و در زمانی کمک به کارکرد نهادهای رسمی در ولایات، تشدید نموده است. برنامه های متعدد (گاه موازی و ناهماهنگ) و سرازیر شدن کمک به افراد منتفذ کمک کرد که اجرا و نحوه استفاده از منابع و برنامه ها را شدیداً تحت تاثیر خود قرار داده و از آن برای منافع شخصی خود استفاده نمودند.

آسیب پذیری نهادهای دولتی در برابر نفوذ و تسلط افراد قدرتمند در سطح ولسوالی ها بیشتر بوده و نبود یک توافق جمعی روی نقش و وظایف شورای ولسوالی ها توانایی نهادهای نامبرده برای خدمت به مردم را تضعیف ساخته است. این وضعیت توانایی همان نهادهای معدود ولسوالی ها جهت ارایه خدمات و داشتن نقش و نفوذ بالای فعالیت ها و برنامه های توسعه ای را نیز محدود ساخته است. چنین ابهام و سردرگمی در ارتباط به حکومتداری در سطح ولسوالی ها با وجود صرف میلیون ها دالر بالای اصلاحات حکومتداری و با گذشت یک دهه از کنفرانس بن، چشمگیر است. ابتکارات و برنامه های جدید- از جمله معرفی شوراهای هماهنگی ولسوالی ها- فرصت این را مساعد می نماید تا با دقت زیاد نقش مقامات و نهادهای مسوول در ولسوالی ها را از خلال پالیسی ها و برنامه های بیشمار و اغلب موازی و متضاد که تا امروز به مرحله اجرا در آمده اند، بررسی نمود.

قسمت زیادی از این سردرگمی ها و ابهامات می توانست که در اثر هماهنگی منابع تمویل کننده بر طرف شود اما به نظر می آید که مشکلات دارای ریشه های عمیق تر است. بسیاری از برنامه های حکومتداری بر این فرض بنا شده بودند که گویا قبل از آن و فراتر از مرکز ولایت ها هیچ چیزی وجود نداشته و این در حالی است که برخلاف تصور طراحان برنامه های فوق در سطح محلی پروسه ها و سیستم های موثر حکومتداری از گذشته وجود داشته است. در مشرقی این نهادهای عرفی و شبکه روابط به صورت نسبی قوی و حامل مشروعیت بوده اند. در فقدان آگاهی از شرایط و زمینه های محلی، تحمیل نهادها از بالا به پایین نتیجه موثری در پی ندارد. به منظور ایجاد حکومتداری موثر طرح ها و ابتکارات باید با شناخت درست از ایجاد پروسه ها و نهادهای موازی قدیم و جدید که امکان وقوع آن زیاد است، عمل کرده و از جانب دیگر اطمینان داشته باشد که شوراهای هماهنگی ولسوالی ها به درستی از مردم خود نمایندگی کرده و در عین حال امکانات و توانایی اجرای وظایف و مسوولیت های خود را نیز دارد.

کاهش نیروهای امریکایی و منابع مالی در افغانستان دارای تاثیرات مشهود بالای اقتصاد محلی و فعل و انفعالات سیاسی است. تاثیرات و عواقب این خروج و کاهش منابع همان قدر که بالای قدرتمندان محلی که از حمایت های نیروهای امریکایی بهره می بردند، مشهود است که بالای وضعیت زندگی مردم در روستاها. با کاهش منابع و توجه بین المللی، قدرتمندان محلی هم انگیزه خود برای فعالیت های عام المنفعه را از دست می دهند. در حالی که سران منتفذ محلی قبلاً به خاطر کسب منافع مالی از طریق برنامه های محو کوکنار و پروژه های جلب رضایت و همکاری مردم محل با دولت و نیروهای خارجی تلاش می ورزیدند، اکنون با کاهش چنین کمک ها و برنامه ها موقعیت شان نیز در میان مردم تضعیف می گردد. این موضوع را می توانیم به خوبی در قضیه ظهور و سقوط شیرزی در مشرقی و بازگشت دهاقین به کشت کوکنار ببینیم.

چشم انداز سیاسی ننگرهار با رفتن شیرزی و انتخابات های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ میلادی بار دیگر تغییر می یابد. باید دیده شود که آیا وضعیت سابق از طریق تعیینات و پروسه انتخابات مجددا احیا و تقویت می گردد و یا خیر. با این وجود، چنین مراحل مهم و تغییرآفرینی فرصت بررسی مجدد شیوه های تعامل و مداخله جامعه بین المللی را در افغانستان مساعد می نماید. شواهد به دست آمده از ولایت ننگرهار نشان می دهد که رویکرد و سیاست جدید به منظور ایجاد یک سیستم حکومتمداری بهتر و پایدار در افغانستان یک نیاز فوری و اساسی است.

۱۳ سال

تحقیق باکیفیت



واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان
از چهار راهی حاجی یعقوب به
سمت چهارراهی شهید
(خانه ۱۴۴ (سمت راست) سرک ۳ (سمت چپ
شهر نو، کابل، افغانستان
شماره تماس: ۰۰۹۳ (۰) ۷۹۹ ۶۰۸ ۵۴۸
ایمیل: publications@areu.org.af
وب سایت: www.areu.org.af

تمام نشریات واحد تحقیق و ارزیابی
افغانستان را میتوانید از صفحه انترنتی
این اداره www.areu.org.af
دریافت نمایید.

همچنان نسخه های چاپی بعضی از
نشریات این اداره را میتوانید از دفتر
واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان به
آدرس ذیل بدست آورید.